

## نقش حزب توده در رویدادهای کردستان (مهاباد) از 1320 تا 1330

متن سخنرانی مهندس حسین شاه اویسی

در موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران- 1387/02/15

به نام خداوند جان آفرین پناه جهان پشت ایران زمین

هرگاه دو قدرت روس و انگلیس بهم نزدیک شدند ایران

یا اشغال شد یا روزگاران بدی را گذراند و هرگاه از هم

دور شدند، آنچه نصیب ملت ما شد تشنجات داخلی بود.

### زمینه ها

آخرین روزهای امرداد 1320 خورشیدی از راه رسید. در مانور ارتش ایران در همدان، رضاشاه از مستشار فرانسوی دانشکده افسری پرسید: "این ارتش در برابر هجوم قوای بیگانه چقدر مقاومت می کند؟" ژنرال فرانسوی پاسخ می دهد: دو ساعت، قربان! شاه اخمهایش را در هم کشید، چاپلوسان دور ژنرال ریختند که چرا گفته دو ساعت. فرانسوی در پاسخ به آنها گفت: "اینرا گفتم اعلیحضرت خوشحال شوند وگرنه دو دقیقه هم نمی تواند".<sup>(1)</sup>

سرانجام روز آزمایش فرارسید. یورش برنامه ریزی شده از شمال، خاور و جنوب آغاز شد با فرود آمدن نخستین بمب ها در مشهد، رشت و شمال آذربایجان و در جنوب با غرق شدن تنها دو کشتی جنگی ارتش، دریادار بایندر فرمانده دریایی و افسرانش که خانه به خانه مقاومت می کردند، شهید شدند. مقاومت ها پایان یافت. رضاشاه در چند دقیقه چنان شکسته شد که باورکردنی نبود، رژیم کاملاً غافلگیر شده بود کسی از وقایعی که در آن چند هفته رخ داده بود خبر نداشت. وزیران و سران نظامی که جز اجرای اوامر ملوکانه کاری نداشتند، در بی اطلاعی محض و تمامی کوشش های متفقین برای فهماندن حساسیت اوضاع به رژیم در تهران بی نتیجه مانده بود.

در این فاصله اوضاع مملکت بویژه در بخش های نوار مرزی شمال، جنوب و خاور کاملاً به هم ریخته بود و غالب فرماندهان نظامی داراییهای گرانبهای خود را برداشته به مرکز گریخته بودند. روسها همچنان شهرهای شمالی را بمباران می کردند دو بمب هم در حاشیه تهران فرو افتاد که گروهی را هم از تهران فراری داد.

رضاشاه استعفانامه خود را امضا و بدست فروغی میدهد.<sup>(2)</sup> بهنگام وداع در کاخ گلستان رضاشاه تنها با فرزندش دیده بوسی کرد و در رولزرویس سیاه رنگ در صندلی عقب نشست و آخرین نگاه را به کاخش انداخت و ولیعهد ادای احترام و سلام نظامی را بجای آورد، رضاشاه شهر را ترک کرد.

در سوم شهریورماه 1320 از پی آمدهای شوم تهاجم قدرت های (شوروی-انگلیس)، تقسیم ایران به مناطق نفوذ شمال و جنوب و سوء استفاده ی نیروهای اشغالگر از منابع ایران تنها به مواد خام، مواد غذایی، راه ها، راه آهن و مخابرات خلاصه نمی شد بلکه ایجاد یا حمایت از گرایش ها و مردان سیاسی ای که آنان را متحد طبیعی خود بشمار می آوردند در دستور کار آنها بود.<sup>(3)</sup> ارتش سرخ شوروی در شمال ایران مستقر گشت و بدنبال آن مسئولین انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) مساله تاسیس یک حزب سیاسی را که تضمین کننده و حامل اهداف و منافع اتحاد شوروی در فضای نوین ایران باشد در دستور کار قرار دادند. "از دیدگاه کمینترن و

باتوجه به تجربه شکست قبلی حزب کمونیست ایران، تاسیس یک حزب کمونیستی خاص ضرورت نداشت و حزب جدید باید یک حزب دارای پوشش و نام ملی و غیرکمونیستی می بود تا بتواند در جامعه ایران جایگاه اجتماعی کسب کند.<sup>(4)</sup> در این مورد احسان طبری می نویسد: معلوم شد که کمینترن به کسانی که مورد اعتمادش بودند از آنجمله "رضا روستا" خبر داده بود که حزب جدید، حزب کمونیست نخواهد بود... اما کمونیست ها سازمان مخفی و جداگانه خود را تشکیل می دهند و از پشت پرده فعالیت حزب علنی را اداره می کنند.<sup>(5)</sup> در این موقعیت که هرج و مرج، ناآرامی، عدم امنیت، فقر و بیماری همه جا را فراگرفته بود. شماری از باقیمانده گروه پنجاه و سه نفر مارکسیست که از زندان آزاد شده بودند توانستند توسط سلیمان میرزا اسکندری و در خانه ایشان در هفتم مهرماه 1320 حزب توده ایران را تاسیس کنند.<sup>(6)</sup> تاسیس این حزب امیدهایی را در برخی ها برانگیخت. کسانی بسیار زود و شماری دیرتر دریافتند که به امید آب در پی سراب بوده اند. حزب توده با استفاده از سکوت توأم با رضایت انگلستان فعالیت خود را آغاز کرد.<sup>(7)</sup> طبری می نویسد: که در تمام مدت تسلط روس ها در شمال ایران افسران روس بالاترین موقعیت سیاسی را داشتند "صلاح الدین کاظم اوف معروف به کاک آغا" مامور منطقه مهاباد و سرگرد جعفراف در میان کردهای شکاک در شمال ارومیه وضعیت سیاسی را زیر نظر داشته و رابط رئیس جمهوری آذربایجان شوروی (اران) و حزب دموکرات کردستان را بازی می کردند.<sup>(8)</sup> برنامه ی از پیش تعیین شده ی حزب توسط کرملین تصویب شده بود و بر اساس آن اجرای سیاستی در دستورکار قرار گرفت که مورد نظر دولت شوروی و انگلستان بود. از آنجاکه در پاره ای مراحل اساسی، شکل گیری حزب دموکرات کردستان از حوادث آذربایجان تاثیر گرفته لازم است برای روشن شدن امر اشاراتی به چگونگی تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده نیز بشود.

**حزب توده ایران در ابتدا در میان اعضای کمیته مرکزی حتا یک نفر از کردستان وجود نداشت<sup>(9)</sup>** در حالیکه غالباً دهقانان آسوری و ارمنی به خوبی از حزب توده پشتیبانی می کردند.<sup>(10)</sup> چون حزب در عضوگیری از پیروان اهل سنت و سایر ادیان (کلیمیان و زرتشتیان) و مناطق جنوبی مرکزی کردستان و بویژه ایلات ایران موفق نبود زیرا اغلب گروههای ایلی بویژه کردها، عربها و ترکمن ها که در مناطق عقب نگهداشته شده بسر می بردند اغلب از سران ایل خود پیروی می کردند، از اینرو جز از راه نزدیکی با سران فرقه دموکرات کردستان، نزدیکی حزب توده با کردها میسر نبود.

در این مورد ابراهیم یونسی مترجم نامدار کرد در ترجمه کتاب جامعه شناسی مردم کرد در صفحه 16 می نویسد: "پیوندهای ایلی و خانوادگی در میان کردها تعیین کننده است بیعت ها در مرتبه نخست از پیوندهای خانوادگی و قبیله ای و سپس پیوند با روسای قبایل شکل می گیرد. بیعت های مذهبی نیز همین اندازه نیرومندند بویژه پیوند با شیوخ یعنی عارفان محلی که رهبران طریقت های درویشی نیز هستند، برای شکستن این روابط کوشش های زیادی بعمل آمده، اما بیشتر این کوشش ها بی ثمر بوده است." از اینرو حزب توده برای جذب کردها با حزب دموکرات کردستان ایران یا از طریق روسای بعضی ایل ها تماس می گرفتند، آنهم در منطقه مهاباد و بخش های شمالی، بهر رو حزب دموکرات کردستان در درازای تاریخ خویش با حزب توده تا پیش از کنگره چهارم (پس از انقلاب اسلامی) ارتباط نزدیک و وسیعی داشته اند و مشی و برنامه حزب توده بر مشی حزب دموکرات تاثیر زیادی داشته است. تا جایی که پس از سقوط جمهوری مهاباد (کردستان) حزب دموکرات همچون سازمان کردستان حزب توده اداره می شده است، مثل فرقه دموکرات آذربایجان که سازمان آذربایجان حزب توده بود.<sup>(11)</sup> حتا پاره ای از رهبران حزب توده می گفتند حزب دموکرات چه خواهد و چه نخواهد شاخه ای از حزب توده است.<sup>(12)</sup> بطوریکه بعد از انشعاب ها حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان مجدداً پس از یک رشته گردهمایی های مشترک بهم پیوستند تا سازمان جدیدی به نام حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران تشکیل دهند.<sup>(13)</sup>

از آنجاکه حزب توده از لحاظ عقیده ای خود را مکلف به وفاداری از کمونیسم نوع اتحاد شوروی و "انترناسیونالیسم پرولتاری" اعلام کرده بود در مورد جریانات قومی موضع مخالف داشت ولی آنگاه که اتحاد شوروی سوسیالیستی دستور حمایت از فرقه دموکرات آذربایجان و اهداف حزب دموکرات کردستان را می دهد حزب توده صد و هشتاد درجه در تقابل با پرنسیب های حزبی قرار می گیرد و در سال 1324 بر سر دو راهی قرار می گیرد. پیروی از اصول یا تبعیت از حزب برادر بزرگ؟! که راه دوم را برمی گزیند.

با شدت گرفتن نفوذ عوامل انگلیس، شوروی نیز **کامبخش** تبعه شوروی را وارد صحنه ی ایران کرد و با ترفندهایی او در رهبری حزب توده قرار گرفت.<sup>(14)</sup>

با مرگ **سلیمان میرزا اسکندری** کامبخش با کمک دوستان دوران زندانش نفوذ خود را گسترده کرد و در این راه برادر زنش **نورالدین کیانوری** در جلب جوانان به حزب موثر بود. در این دوره تازه بود که ارتباط مستقیم حزب با شوروی آغاز می‌شود که **اتحاد شوروی و انگلستان متفقاً مانع افشای وابستگی حزب توده به شوروی شدند** و در عوض حزب توده هم مصالح عالی انگلیس را رعایت می‌کرد. دوران نخست وزیری ساعد موقعی آغاز شد که دستور **استالین** مبنی بر اینکه **"شوروی امتیاز نفت نواحی آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان و ناحیه ای از سمنان را می‌خواهد نه کمتر"**<sup>(15)</sup> برای ابلاغ آماده شده بود گروهی از اعضای حزب معتقد بودند مطرح کردن و دفاع از چنین مطلبی جوانانی را که بخاطر شعارهای آزادیخواهانه جذب حزب شده اند می‌پراند، گروه دیگر می‌گفتند باید به مردم فهماند تنها راه مقابله با استعمار و استثمار انگلستان **وارد کردن حریفی "خیرخواه و مطمئن"؟! "چون شوروی به صحنه است در همین جاست که کتاب سرنوشت حزب توده ورق خورد چون تا اینجا توانسته بودند با شعارهای ضد امپریالیستی گروه زیادی را بخود جلب کنند از این پس باید آماده می‌شدند در حلقه محافظت سربازان ارتش سرخ در خیابانها به راه افتند و دادن امتیاز نفت شمال به شوروی را از دولت بخواهند و گذشته از اینها دفاع از مبارزه اقوام در راستای اهداف تعیین شده حزب توده نبود"**<sup>(16)</sup> در واقع خوانده بودیم "هدف (اولیه) حزب توده متحد کردن توده ها، کارگران، دهقانان، صنعتگران و روشنفکران مترقی است ... وظیفه، متحد کردن طبقات استثمار شده و ایجاد حزبی متشکل از توده هاست."<sup>(17)</sup>

این تصمیم گیری ها و اقدامات بود که حزب توده تعدادی از روشنفکران خود از جمله خلیل ملکی، جلال آل احمد و بسیاری دیگران را از دست داد چه اینها معتقد بودند حزب باید در برابر جریانات جدائی خواهانه ی قومی بایستد می‌گفتند حزب باید بجای حمایت از سیاستهای شوروی که پشتیبانی از دموکرات کردستان و آذربایجان است به مصالح ملی فکر کند و آن را به منافع کلان اتحاد شوروی و انترناسیونالیسم پرولتری ترجیح دهد چون نگاه بعضی رهبران حزب توده به شوروی نگاه به برادر بزرگ و اطاعت کورکورانه بود.

"فرقه دموکرات آذربایجان که از شوروی ها سلاح های سبک دریافت می کرد شورش در سراسر آذربایجان را سامان داد و شهرهای سراب، اردبیل، مشکین شهر، مراغه، میانه، میانوآب و در نهایت تبریز را اشغال کرد و در ضمن ارتش شوروی از ورود نیروهای ایران به استانهای شمال غربی جلوگیری می کرد، در این زمان حزب تازه تاسیس دموکرات کردستان که پاره ای از نیروهای محلی از آن پشتیبانی می کردند حرکات مشابه دیگری در کردستان براه انداخت. کنسول انگلیس می نویسد: که نیروهای فدایی ترکیب جالبی دارند که در تاریخ کشتارهای نژادی و مذهبی رضاییه نخستین بار است که کردها، آذری ها، مسلمانان، آشوریان و ارمنیان دوش به دوش هم، علیه یک دشمن مشترک می جنگند."<sup>(18)</sup>

آبراهامیان می نویسد در مرداد ماه 1325 متحدان دیگر حزب توده، فرقه دموکرات کردستان و آذربایجان در استان های شمال غربی موقعیت خود را مستحکم کرده بودند و شورای متحده مدعی بود که 355000 عضو دارد.<sup>(19)</sup>

بعدها به مرور در نتیجه مرگ، پیری و یا ترک رهبران، حزب تضعیف شده و رهبران با تجربه ای چون **روستا، کامبخش و نوشین** و ... در خارج از کشور درگذشتند، گروهی چون **آوانسیان، بقراطی و امیرخیزی** بیچاره و ناتوان شدند و شماری همچون **بزرگ علوی و کشاورز** از سیاست های حزبی کنار کشیدند و افزون بر این ها بعدها در اثر اجرای سیاستهای غیرملی، حزب توده به سه جناح اصلی منشعب شد.

**انشعاب یکم** که با موضوع بحث ما رابطه مستقیم دارد در سال 1343 گروه کوچکی از روشنفکران کرد حزب توده را ترک و حزب دموکرات کردستان را که پس از شکست سال 1325 دیگر فعالیت نداشت احیا کردند و با برگزاری دومین کنگره حزب در اروپا شعار **"دموکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان"** را سرلوحه کار خود قرار دادند<sup>(20)</sup> و خواستار مبارزه مسلحانه برای برقراری جمهوری فدرال همانند یوگسلاوی شدند چون معتقد بودند ایران مثل یوگسلاوی ملت های؟! مختلفی دارد و در سال 1346 رهبری حزب دموکرات کردستان به **دکتر عبدالرحمان قاسملو** واگذار شد. (وی در سال 1335 به جرم وابستگی به

حزب توده دستگیر و پس از دستگیری و گذراندن 10 سال در زندان به اروپا مهاجرت کرد<sup>(21)</sup> او از حزب توده بعثت کم بها دادن به مسأله ملیت انتقاد داشت.

**انشعاب دوم** در سال 1344 در آستانه اختلاف چین و شوروی، دو تن از کمیته مرکزی، قاسمی و فروتن با ترک حزب توده گروه جدید **سازمان مارکسیست لنینیستی توفان** (حزب دوطبقه کارگران-دهقانان) را تشکیل دادند و اعلام کرده اند همکاران پیشین آنان به اصلاح طلبی روی آورده اند و رهبران حزب توده را به پذیرش کورکورانه دیدگاه شوروی و محکوم کردن این روش، مواضع استالین را به باد انتقاد گرفتند.<sup>(22)</sup>

**انشعاب سوم** در سال 1345 اعضای بخش جوانان حزب توده، **سازمان انقلابی حزب توده** در خارج را تشکیل دادند که سازمانی مانوئیستی بود<sup>(23)</sup> اعضای جوان آن بر این باور بودند که حزب توده از همان آغاز، حزبی گمراه و اصلاح طلب بود.

سرانجام سالها بعد حزب توده رسماً به دلیل پیروی هایش از سیاست های استعماری شوروی در سالهای 32-30 و سستی در پشتیبانی از **دکتر مصدق** خود را سرزنش کرد.

با سقوط رضاشاه، **پیشه وری** از کمونیست های دو آتشه که در جریان جنگل نیزوزارت کشور را عهده دار بود همراه سایر زندانیان گروه 53 نفر از زندان آزاد شد. او چنان در افکار و عقاید مارکسیستی خود افراطی بود که در زندان گروه **دکتر تقی ارانی** را به مسخره بورژواها خطاب می کرد. در مجلس رد اعتبارنامه، **پیشه وری** را به تبریز بازگرداند و در دامان روس ها انداخت. **مسکو، باقراوف** رئیس جمهوری آذربایجان شوروی (اران) را مامور کرد با **پیشه وری** جهت کسب دستور طرح مشترکی را برای روزهای بعد به اجرا گذارد و **پیشه وری** به آنسوی مرزها رفت.

پس از مذاکراتی با **باقراوف** و تایید طرح های **استالین** مبنی بر خودمختاری بخش هایی از مناطق شمالی ایران به تبریز بازگشت. در تبریز حزب توده تظاهراتی با استفاده از حضور ارتش سرخ در روز دهم آذرماه برپا کرد. این نخستین قدرت نمایی حزب توده در آذربایجان، خبر بسیار مطبوعی برای استالین بود.

**سرانجام در 12 شهریورماه فرقه دموکرات آذربایجان عملاً ارتباط خود را با تهران برید.** در 21 آذرماه 1324 **پیشه وری** از سوی کنگره خلق آذربایجان مامور تشکیل کابینه خود می شود و پس از یک هفته فرقه طی تلگرافی به اجتماع وزیران خارجه دول پیروز در جنگ، خواستار آزادی برای ملت ایران و **خودمختاری برای آذربایجان شد.** دقت شود همان شعاری است که بعدها در سال 1343 حزب دموکرات کردستان هم آنرا بکار برد. **مصطفی رحیمی** می نویسد: **"تشکیل جمهوری مهاباد از نقشه های ماجراجویانه ی میرجعفر باقراوف بود."**<sup>(24)</sup>

با پیوستن شمار زیادی از اعضای حزب توده در آذربایجان به فرقه دموکرات وحشت تهران فزونی گرفت و فارسی سخن گفتن در تبریز جرم اعلام می شود و زمزمه ها از خودمختاری فرارفت.<sup>(25)</sup>

**قوام** نخست وزیر می شود و وظیفه مهم خود را فریب روس ها تعیین می کند. برای نشان دادن این کار کابینه ی خود را از میان کسانی برمی گزیند که بدنامی وابستگی به انگلستان را نداشته باشند. قوام به دعوت استالین به مسکو می رود. **استالین** امتیاز نفت شمال را می خواست. قوام در مقابل استدلال می کرد که قانون مصوبه آذرماه 1321 مجلس (طرح **دکتر مصدق**) اجازه واگذاری امتیاز نفت را به دولت نمی دهد. **استالین می گفت قانون را عوض کنید، تا تکلیف امتیاز نفت شمال روشن نشود و تا ملت ایران دولت خودمختار آذربایجان را به رسمیت نشناسد ارتش سرخ از خاک ایران خارج نمی شود.**

قوام در این موقع از یک سوی به سفیر آمریکا می گوید هنگام آنست که نامه اولتیماتوم ترومن را به استالین بدهد و هم زمان به مهماندار خود می گوید ترتیب بازگشت او را به تهران فراهم کند.

**استالین** پس از خواندن نامه‌ی تهدیدآمیز **ترومن**، در یک **عقب نشینی بی سابقه** دستور می‌دهد بلافاصله دفترش طی یادداشتی از هیأت ایرانی بخواهد سفر خود را یک روز عقب اندازد تا رهبر شوروی یک بار دیگر با قوام گفتگو کند. روز بعد در اتاقی که **قوام**، **استالین**، **مولوتف** و مترجم حضور داشتند استالین با بیان لطفه‌ای یخ روابط را آب کرد و قرار شد سفیری جدید به تهران اعزام نماید برای اجرای توافق خروج نیروهای سرخ از ایران و درمقابل تقاضای امتیاز نفت شمال با پیشنهاد تشکیل شرکت مختلط نفتی آن هم پس از تصویب مجلس شورای ملی موکول شد که بدیهی بود ابتدا باید انتخابات مجلس انجام می‌شد و کرملین به پیشه‌وری دستور می‌دهد احترام قوام را نگهدارد و از **حکومت خودمختار و مجلس ملی** صرف‌نظر کند. **پیشه‌وری دریافت حاصل یک عمر تلاش و وابستگی کورکورانه توسط کرملین در مقابل هیچ به قوام فروخته شد.** نیروهای ارتش ایران به بهانه تامین انتخابات به آذربایجان می‌روند و استالین پیشه‌وری را از هرگونه مقابله با ارتش ایران بازداشت، ارتش فرقه هم منحل شده بود. پیشه‌وری التماس می‌کرد روس‌ها او را کمک کنند اما کسی گوش نداد و در ضمن در صحنه داخلی نیز قوام در کابینه خود سه وزیر توده‌ای برمی‌گزیند و حزب توده را در مرکز عملاً به پیروی از سیاست‌های دولت کشانده و در فریب سران کرملین کاملاً موفق می‌شود.

قوام در ادامه برنامه خود در نامه‌ای برای تکمیل برنامه خود از پیشه‌وری دعوت می‌کند و اعلام می‌نماید مایل است و عده‌هایی به فرقه دموکرات آذربایجان بدهد. پیشه‌وری روز 18 اردیبهشت ماه 1325 در راس هیأتی از سران فرقه که همگی لباس ژنرالی مشابه ارتش سرخ به تن کرده بودند وارد تهران شدند و قوام دو نفر از افراد سطح بالای فرقه را خریداری می‌کند.<sup>(26)</sup>

در این هنگام نشریات حزب توده هم در تمجید از قوام با هم مسابقه گذاشته بودند. **قوام به دربار پیغام فرستاد و اطمینان داد به زودی نه فرقه دموکرات و نه آبرویی برای حزب توده خواهد ماند.**<sup>(27)</sup>

در ایران، مهاباد مرکز فعالیت‌های ملی کرد بود.<sup>(28)</sup> با شروع جنگ جهانی دوم، وجود نفت در کردستان که موجب طمع ورزی عده‌ای از دولتهای بزرگ شده بود، هر کدام به شیوه‌ای و به بهانه‌ی آزادی ملل و استقلال آنها، کردها و کردستان را بازیچه خود قرار می‌دادند. دو قدرت اشغالگر روس و انگلیس هر کدام دور از چشم دیگری کردها را بسوی خود جلب می‌کردند. کردها نیز به دلیل خوی ایلی و سادگی از روی ناچاری بخاطر رهایی از عقب ماندگی دل به آواز شیرین و نوای خوش آنان بسته بودند. برخلاف آنچه دشمنان کرد می‌گویند کردها پول پرست و یا بیگانه پرست نیستند بلکه خود را ایرانی می‌دانند همواره بخاطر شرف و غرور ملی و برقراری نظمی بدور از تبعیض مبارزه کرده و غالباً وجه المصلحه قرار گرفته اند.

### کومله ژک (کمیته تجدید حیات کرد)

کردستان از 1320 تا 1325 در اشغال سربازان متفقین بود. کردها که از تقسیم سرزمین شان بین کشورهای عراق، سوریه و ترکیه احساس بدی داشتند، عده‌ای از عشایر و عده‌ای از سران عشایر و نخبگان منطقه مهاباد و اطراف آن از آنجمله **ملا قادر مدرسی**، **صدیق حیدری**، **هزار** و **هیمن** شاعران نامدار کرد، **حاج پایزیدآقا** و عده‌ای از فعالان سیاسی در عدم حاکمیت دولت مرکزی در منطقه، در سال 1321 یک سازمان نیمه مخفی به نام **کومله ژک** بنیانگذاری کردند و در ابتدا شماری از کردهای مهاباد و بوکان را جذب کرد و عضوگیری در دیگر مناطق نزدیک را شروع کردند. نخست برنامه خود را خودمختاری سیاسی- فرهنگی در چارچوب ایران اعلام می‌کنند.

**شادروان قاضی محمد** در جنگ جهانی اول خدمات زیادی به اهالی مهاباد کرد و تا آنجا که ممکن بود از نفوذ روس‌های تزاری و مظالمشان جلوگیری نمود و عموی پدر قاضی محمد، **قاضی فتاح** در حوادث مشروطه سوگند یاد کرد تا زنده است نگذارد سربازان تزار وارد مهاباد شوند و در این راه که دفاع از وطنش بود به شهادت رسید. قاضی محمد با توجه به نفوذش برادر خود قاضی صدر (صدر قاضی) را به عنوان

نماینده کردستان در دوره چهارم به مجلس فرستاد. در درازای این مدت قاضی نه تنها نامی از خودمختاری بر زبان نیآورده بود در ملاقاتی با رزم آرا، قاضی محمد می گوید: "من مسلمانم و به جرات می توانم بگویم نیاکان من نیز ایرانی بوده اند تاکنون هم کسی جرات ننموده به ایرانی بودن من تردید کند"<sup>(29)</sup> و واسیلی نیکتین در مقدمه بر کتاب کرد و کردستان ترجمه محمد قاضی مترجم نامدار کرد در صفحه 14 مینویسد:

**قاضی می گفت: من خود یکی از کسانی هستم که به پیروی از این نظر معتقدم دو قسمت کردستان عراق و ترکیه هر دو باید به ایران ملحق شوند و بدین گونه کردستان بزرگ همچنان جزء خاک ایران گردد زیرا کرد، ملتی است که هیچگونه پیوند نژادی و زبانی و فرهنگی با ترک و عرب ندارد در حالیکه هم نژادش با ایرانیان یکی است و هم اینکه زبان کردی شباهت و خویشاوندی نزدیک با زبان فارسی دارد. به گمانم بسیاری از همشهریان کرد دیگرم نیز با این عقیده موافق باشند که در دوران 2500 ساله باستان هر سه قسمت کردستان جزء خاک ایران و تابع امپراتوری ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی بوده اند و یکی دو بار هم به تهران نزد شاه می رود و انگشتری الماس هدیه می گیرد. قاضی محمد در مهرماه 1323 به عضویت کومله ژ-ک درمی آید. "او یکی از بزرگان محلی و قاضی شهر مهاباد بود و همواره مورد احترام و تکریم مردم مهاباد و مکریان و دولت های وقت نیز بوده است قاضی محمد که سالها امور دادگستری و دآوری بین مردم را بر عهده داشت. تحت تربیت پدر همه علوم اسلامی را فراگرفت و اجازه قضاوت دریافت کرده و ریاست اداره معارف و اوقاف مهاباد را نیز عهده دار شد". (تاریخ هورامان مظفر بهمن سلطانی هورامی، 1386 نشر احسان ص1013)**

با جلوگیری از نیروهای ارتش ایران در قزوین توسط ارتش شوروی، **قاضی محمد** (که در ظاهر فقط عضو جمعیت کومله ژ-ک بود و به کمیته مرکزی راه نیافته بود ولی رهبری کومله تحت تاثیر او بود)<sup>(30)</sup> چگونه و به چه علت (علت آن هنوز روشن نیست از اینرو نمی توان قضاوت دقیقی داشت) به همراه عده ای از اعضا به دعوت باقراوف به اتفاق پیشه وری به آنسوی مرز(باکو) رفتند و چند روز بعد که کنگره خلق در تبریز گشایش یافت. قاضی محمد هم کنار پیشه وری در این مراسم حاضر می شود و در آخرین روزهای سال 1323 در حالیکه دولت سخت درگیر حوادث آذربایجان بود برخوردها به کردستان هم سرایت کرد، شوروی از دولت آمریکا می خواهد روسو کنسول جوان آمریکا در تبریز را که بسیار فعال بود فرا خواند ولی **مورای** سفیر آمریکا در تهران مقاومت کرد و مانع از آن شد که دولت آمریکا به خواست شوروی و انگلیس تن دهد. شوروی که احساس کرده بود بزودی زیر فشار افکار ملل عمومی قرار می گیرد به روند حوادث شتاب بیشتری داد. پیشه وری در آذربایجان و قاضی در کردستان با توجه به لزوم اداره کشور دست بکار تهیه "**قانون اساسی**" شدند.

بدنبال توطئه و دسیسه های باقراوف برای اجرای فرمان های استالین در بوجود آوردن زمینه جدایی طلبی به کمک پیشه وری و فرقه دموکرات آذربایجان، در شمال کردستان نیز مقدمات لازم برای اجرای سیاستی نظیر آنچه در آذربایجان گذشت را فراهم می کنند.

**ارتباط تنگاتنگ حزب توده با باقراوف و استالین و نقش و تأثیر آنها در شکل گیری جنبشهای جدایی طلب بویژه پس از فرمان صادره از دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در 15 تیرماه سال 1324 به میرجعفر باقراوف صدرکمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان (اران) نسبت به سازماندهی یک جنبش جدایی طلب در آذربایجان جنوبی و دیگر ایالات شمالی ایران ژرفای وابستگی فرقه دموکرات آذربایجان روشن ترمی شود این فرمان با درجه فوق محرمانه طبقه بندی شد که پس از سالها اخیراً با تلاش پرقدر میهن پرستان توسط فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو شماره 40 تحت عنوان استالین و فرمان تشکیل فرقه دموکرات منتشر شد که نشان از نقش حزب توده در شکل گیری جریانات مهاباد و کردستان دارد.**

بخش هایی از فرمان استالین: "از دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی به رفیق باقراوف.

..... در جهت تشکیل یک ناحیه خودمختار ملی آذربایجان با اختیارات گسترده در چارچوب دولت ایران توصیه می شود که تاسیس حزب دموکرات آذربایجان جنوبی باید دریک تجدید سازمان توامان از بخش آذربایجانی حزب توده ایران با جذب هواداران در میان کردهای ساکن شمال ایران برای متشکل کردن آنها در یک جنبش جدایی طلب که یک ناحیه خود مختار کرد را تشکیل دهد اقدامات مناسب صورت دهند.

سرپرستی کلی این گروه با هماهنگی سرکنسولگری اتحاد جماهیر شوروی در تبریز، به باقراوف و یعقوبف واگذار می شود. تهیه و تدارک اقدامات اولیه برای برگزاری انتخابات دوره پانزدهم مجلس ایران و تضمین انتخاب هواداران جنبش جدایی طلب ... به کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان (اران) باقراوف و یعقوبف سپرده شود و برای تامین مالی نهضت جدایی طلب یک صندوق ویژه با اعتبار یک میلیون روبل در کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تاسیس می شود<sup>(31)</sup> و "درسند محرمانه دیگری که در 23 تیرماه 1324 تحت عنوان اجرای ماموریت ویژه در سراسر آذربایجان جنوبی و ایالات شمالی ایران اعمال شود و از جمله وظایفی که برای آنها تعیین شده بود.

الف- موضوع تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان.

- سازماندهی سفر پیشه وری و کامبخش به باکو برای مذاکره و همچنین تامین سفر پادگان صدر کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان به باکو.

ب- تضمین انتخاب نمایندگان دوره پانزدهم.

پ- تاسیس انجمن دوستان آذربایجان.

ت- سازماندهی جنبش جدایی طلب در آذربایجان و کردستان با اختیارات گسترده است.

این وابستگی تا جایی است که در همان سال های 1330 عده ای از سران حزب توده از ائتلاف حزب توده با فرقه دموکرات کردستان و آذربایجان بشدت انتقاد می کردند و منجر به کناره گیری خلیل ملکی از حزب توده شد<sup>(32)</sup> و روزنامه رهبر ارگان حزب توده در اردیبهشت ماه سال 1325 نوشت: **حزب توده و فرقه دموکرات در اهداف خود کاملاً هماهنگ هستند.**

اسناد متقن تاریخی رویدادهای سالهای اشغال کردستان توسط قدرت های شوروی و انگلیس را به اشاره و هدایت شوروی و ایفای نقش حزب توده می دانند. از دیرباز عوامل شوروی در حرکت های کردها از طریق حزب توده رخنه کرده و برنامه های خودمختاری و ایجاد حکومت کردستان را پشتیبانی می کردند و در یکم آذرماه 1324 در سفری که باقراوف، قاضی محمد و شیخ بابا نخست وزیر جمهوری کردستان و عده ای از سران کومله- ژ-ک را به باکو دعوت می کند، ضمن تغییر بعضی کادرها از او می خواهد تا نام **کومله ژ-ک** را به **حزب دموکرات کردستان** تغییر دهد<sup>(33)</sup> و قاضی محمد به سمت رهبری حزب دموکرات کردستان انتخاب می شود تا در مخالفت با خروج نیروهای اشغالگر حقیقت را بگیرند و از آن میان **عزیز یوسفی** و **غنی بلوریان** جزو حزب دموکرات و حزب توده بودند، از این پس با وسوسه حزب توده بیشتر بدام شوروی می افتند. بطوریکه پس از بازگشت از ملاقات با باقراوف در روز 26 آذرماه 1324 نقشه کردستان و "طرح استقلال" آن را به مردم مهاباد اعلام می کند.

در سوم اردیبهشت ماه 1325 در ساختمان "مجلس ملی آذربایجان" باحضور سران "حکومت ملی کردستان" به ریاست **قاضی محمد** و شش تن دیگر از سران "حکومت ملی آذربایجان" به ریاست **پیشه وری** پیمان تفاهم منعقد می کنند. کردها که همواره از تجزیه سرزمین های خود و تقسیم آن در میان کشورهای ترکیه، سوریه و عراق ناخشنود بودند با نزدیک شدن پایان جنگ جهانی دوم و استقرار قوای شوروی سوسیالیستی در مرزهای کردستان از یکسو و ضعف حکومت مرکزی، رشد تبعیض ها و رها کردن مناطق کشور بحال خود و از دیگر سوی تشویق و تحریک قوای اشغالگر شوروی سوسیالیستی به هواداری از خود مختاری در کردستان بر رویهم و عقب نگهداشتن منطقه و حاکمیت نیروهای شوروی در بعضی مناطق، همه زمینه ها و عواملی شدند در بروز رخدادهای منطقه و استوار کردن جای پای برای شوروی که در آن روزها با شعار **برابری و سوسیالیسم** به میدان آمده بود تا از طریق **حزب توده و حزب دموکرات در قلب منطقه خاور میانه، کردستان رخنه کند.**

ماجرای تجزیه یکساله آذربایجان و جمهوری مهاباد محک تجربه دیگری بود تا ملت ایران جوهر وجود حزب توده و عوامل بیگانه را بشناسد و دریابد "حمایت" همه جانبه آنها از فرقه دموکرات در مقابله با ملت ایران چگونه در خدمت تمنیات شوم دولت شوروی سوسیالیستی و وابستگی به افکار توسعه طلبانه استالین بوده است.

در نهایت حزب دموکرات و قاضی محمد در 2 بهمن 1324 در مهاباد با تأثیرپذیری از فرقه دموکرات آذربایجان جمهوری کردستان (مهاباد) را اعلام می کند و سیف قاضی با لباس ژنرالی، قاضی محمد را پیشوا و رئیس جمهوری کردستان می خواند و قاضی محمد مراسم تحلیف بجای آورده و در بخشی از آن از اتحاد کردها و آذربایجان سخن می راند. مدتی بعد استالین در مقابل فشارها و تهدیدهای امریکا و سازمان ملل در آذر 1325 نیروهایش را از ایران فرامی خواند. جالب است کیانوری در مهرماه 1324 طی یادداشتی می نویسد: (34) "برای اینکه ارتش های انگلیس و شوروی ایران را تخلیه کنند باید این دو دوست مطمئن شوند که در ایران تکیه گاهی علیه آنان ایجاد نخواهد شد. شرط اول برای خروج نیروهای خارجی از ایران اینست که آنها نسبت به منافع مشروع؟! خود در ایران اطمینان حاصل کنند". (35) و (36)

جمهوری مهاباد یکسال دوام نکرد، چون قوای نظامی شوروی ایران را تخلیه کردند. قاضی محمد که در میان شهرنشینان کرد مهاباد از محبوبیت برخوردار بود خواهان حمایت قبایل کرد می شود ولی روسای قبایل هم چون نسبت به روس ها نفرت داشتند بسیاری از آنها جمهوری مهاباد را دست نشانده شوروی می پنداشتند، در نتیجه جواب مساعدی به قاضی محمد ندادند (37) و از آنجا که نیروهای جمهوری مهاباد بدون یاری قوای اشغالگر شوروی قادر به رویارویی با ارتش ایران نبودند، تسلیم شدند. (38)

سیاست اتحاد شوروی نسبت به کردستان تا حدود زیادی انعکاس سیاست این کشور نسبت به آذربایجان بوده است. استالین سیاست حمایت از کردستان را ادامه نداد زیرا بیم داشت و دریافته بود که قدرت سیاسی در کردستان در دستهای زمین داران بزرگ و روسای عشایر و رهبران مذهبی بود که آنها معتقد بودند همه ی آنها محافظه کار و نسبت به امپال شوروی مشکوک و بدگمان بودند و نسبت به اشاعه افکار کمونیستی نوعی خصومت داشتند و سابقه کشتار روسها در جنگ جهانی اول هنوز هم از خاطره کردها پاک نشده است. در حقیقت ظهور و سقوط جمهوری مهاباد نگرش متضاد شوروی نسبت به مساله کردستان را منعکس می کند. از همین رو حزب توده هنگامی که جنبش کردستان در سال 1324 با سیاست های شوروی همسویی داشت از آن دفاع مشروط نمود، بعدها که سیاست روس ها تغییر یافت سیاست حزب توده هم تغییر پیدا کرد.

قاضی محمد در روزهای پایانی وقتی از مطامع روسها آگاه می شود که ارتش به دروازه های مهاباد رسیده بود به استقبالشان می رود و ارتش بدون مقاومت وارد شهر می شود، پس از تسلیم شدن قاضی محمد تعدادی از افسران عضو سازمان نظامی حزب توده از جمله ظهیری، خاکزاد و شعاری نیز اعدام شدند. (39)

**قاضی محمد** با هر انگیزه ای که وارد جنبش شده بود، اینک گویی دریافته بود کردها یکبار دیگر وجه المصلحه قرار گرفته اند. از اینرو گرچه کسانی از او خواستند مهاباد را ترک کند و به شوروی پناهنده شود ولی برخلاف پیشه وری در میان مردم ماند.

با وجودیکه اردشیر آوانسیان از رهبران حزب توده می نویسد: "ما در دادستانی ارتش و محاکمات (قاضی محمد و یارانش) نفوذ داشتیم.... دوسیه ها در دست رفقای حزبی بود و هرطور می خواستند افسران را محاکمه می کردند" (53)، سرانجام در 12 دی ماه 1325 بیست و پنج نفر از افسران جمهوری مهاباد و در 25 دی ماه 1325 دادگاه نظامی مهاباد قاضی محمد را به اتفاق 10 نفر نظامی دیگر که اعلام خودمختاری کرده بودند محکوم به اعدام و در دهم فروردین 1326 قاضی محمد و برادرش ابوالقاسم صدرقاضی و عموزاده اش محمدحسین سیف قاضی از یارانش را در مهاباد به دار آویختند. (40) حزب دموکرات کردستان از هم پاشید، تنها گروه های کوچکی از آن درخفا به فعالیت ادامه دادند. (داستان غم انگیزی است که استعمار چگونه شماری از انسانهای محترم و خوشنام را بخود وابسته می کند و هیچگونه راه برگشتی برای آنها باقی نمی گذارد.) نیروهای بارزانی هم به عراق عقب نشستند و نتوانستند در شمال عراق هم بماند و با اقدام به راهپیمایی بزرگ خود و عبور از نوار مرزی ایران و ترکیه راه شوروی را در پیش گرفت. او و پانصد تن از همراهانش یازده سال بعد را با تحمل مشقات فراوان در "اتحاد شوروی سوسیالیستی" بسر بردند. (41) سران و رهبران شوروی هم که تنها به مصالح و منافع استعماری خود می اندیشیدند در قربانی کردن

سران و فعالان کرد که سرنوشت خود را به آنها سپرده بودند کوچکترین ملاحظه ای نکرده و آنها را رها نمودند. دکتر هاشم شیرازی داماد قاضی محمد "سازمان نظامی حزب توده را متهم می کند که در اعدام قاضی، نقش داشته است"<sup>(42)</sup> (این نظر را عده ای رد کرده اند از آنجمله ابراهیم یونسی که درباره دکتر شیرازی داماد قاضی می نویسد: او توده ای بود، عضو کاگ ب و سیا و عضو حزب دموکرات هم بوده است و ... و قابل اعتماد نیست<sup>(43)</sup> ولی عده ای او را تایید می کنند) و باقراوف در نامه ای به ژوزف استالین پیشنهاد کرد: "بازماندگان فرقه دموکرات و افرادی را که در حرکت جدایی خواهانه آن سازمان با روس ها همکاری کرده بودند و پس از شکست به شوروی پناهنده شده بودند، به سبیری یا قزاقستان تبعید شوند."<sup>(44)</sup> و دکتر قاسملو در سی امین سال تاسیس جمهوری مهاباد علت شکست جمهوری را متوجه رهبری حزب دموکرات کردستان، ضعف رهبری احزاب مترقی (!؟) حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان می داند<sup>(45)</sup> که دلیل بسیار روشن دیگریست در نقش حزب توده در این رویداد تاریخی.

از اوایل سال 1327 شاهد کوشش هایی بمنظور بازسازی حزب دموکرات از سوی کمیته کمونیستی کردستان به رهبری رحیم سلطانیان هستیم. بویژه حزب دموکرات کردستان وارث و ادامه دهنده راه حزب دموکرات دوره قاضی محمد کوشش هایی در این زمینه بعمل آورد. در حقیقت حزب دموکرات شاخه ای از حزب توده در کردستان بود. اعضای حزب دموکرات کردستان که در تهران مقیم می شدند به خودی خود عضو حزب توده می شدند.<sup>(46)</sup> حزب توده پس از واقعه ترور ناموفق شاه در دانشگاه تهران، در سال 1327 غیر قانونی اعلام شد که پس از به قدرت رسیدن دکتر مصدق اجازه فعالیت مجدد یافت و دوباره می خواست در کردستان نفوذ و جایگاهی برای خود پیدا کند. در مهاباد و اطراف آن هم کادرهای حزب دموکرات فعالیت می کردند غنی بلوریان از اعضای باسابقه حزب توده می نویسد: حزب توده متوجه شد که حزب دموکرات در میان مردم و اعضا بطور محرمانه خود را سازمان داده اند. به همین دلیل درخواست ایجاد رابطه کردند که بعنوان دو حزب ترقی خواه درباره شعارهای مشترک سراسری علیه رژیم با هم همکاری کنند.<sup>(47)</sup> بعد از آن حزب توده قاسملو را به مهاباد می فرستد تا به رهبران حزب دموکرات اعلام کند که حزب توده علاقمند است هر کاری را که در توانش باشد بجای شما انجام دهد. غنی بلوریان می نویسد: تا زمانی که قاسملو به نمایندگی از طرف حزب توده با ما نشسته بود ما رابطه مستقیمی با حزب توده نداشتیم. قاسملو به ارتباط بین حزب دموکرات و حزب توده رسمیت می بخشید.<sup>(48)</sup>

حزب توده بیشتر حزب دموکرات را بعنوان شاخه ای از خود می دانست و کادرهای حزب دموکرات در کردستان را اعضای خود به حساب می آورد. کادرهای حزب دموکرات هرگز برنامه و استراتژی مشخصی را که مستقل از حزب توده باشد در دست نداشتند، بطوریکه قاسملو می نویسد: "رهبری حزب توده در آن مقطع بر این باور بود که هم به لحاظ تشکیلاتی و هم به لحاظ سیاسی اعضای حزب دموکرات باید به کل از حزب توده پیروی نماید و در واقع شاخه ای از تشکیلات حزب توده باشند ولی نام حزب دموکرات را حفظ کنند و با همان نام به فعالیت های خودشان ادامه دهند همان طور که در عمل هم اینطور شد.<sup>(49)</sup> و یا در جای دیگر کریم حسامی می نویسد: درست است که در بین مردم فعالیت هایمان به نام حزب دموکرات بود اما هیچ برنامه و سیاست ملی گرایانه و ناسیونالیستی نداشتیم. دستورات و اوامر از حزب توده می آمد و براساس روش و دستورات آنها فعالیت انجام می دادیم. پیوند حزب توده و حزب دموکرات به نظر نمی رسد به نفع کردها بوده باشد و یا برای رسیدن به خواسته های آنها بوده باشد بلکه هدف حزب توده ایجاد پایگاه و نفوذ در مناطق کردنشین بوده است." به نظر یاسین سردشتی این شرایط غیر از ضرر و زیان به ناسیونالیسم کرد هیچ سودی نداشته است.<sup>(50)</sup>

بعلت تفکر توده ای که در میان اغلب کادرهای اصلی حزب دموکرات وجود داشته است، حرکت های آن موقع حزب دموکرات در راستای اهداف قومی کردها نبود. تا جائیکه در دهه 30 غنی بلوریان که بعنوان کادر رهبری حزب دموکرات شناخته می شد می نویسد: "باید به صراحت این را بگویم که در تمام عمر سیاسی ام پس از سقوط جمهوری کردستان که حزب دموکرات را احیا کردیم تا پس از آزادی ام از زندان و عضویتیم در دفتر سیاسی حزب دموکرات و سپس در حزب دموکرات، از نظر تفکر طرفدار "انترناسیونالیسم پرولتاریا" (!؟) بودم."<sup>(51)</sup>

رهبری حزب توده در دهه 20 تا 30 هرگز در راستای خواسته های قومیتی که درکنگره دوم تصویب شده بود تلاش نکرد بلکه باعث شد تا حزب دموکرات کردستان و فرقه آذربایجان هم پیمان شوند. در جهت وابسته

کردن کلیه حرکتها و جنبشها در ایران به حزب توده و اتحاد جماهیر شوروی بود، نه حل کشمکش های قومیتی. بعد از انقلاب حزب دموکرات، به رهبری دکتر قاسملو توانست در مهاباد و بخش هایی از مناطق شمال کردستان نفوذ کند در این مقطع راه خود را از حزب توده جدا کردند و بار دیگر شعار دموکراسی برای ایران، خود مختاری برای کردستان را در دستور خود قرار می دهد و اعلام می کند: "مسأله کردها در ایران می تواند بوسیله مذاکرات سیاسی خاتمه یابد. ما چیزی بیش از یک خودمختاری آنهم زیر لوای ایران نمی خواهیم."<sup>(52)</sup> این در حالی بود که حزب توده و رهبری آن کیانوری، قاسملو را بعنوان عاملی در راه رسیدن به اهداف خود می دید و شرط وجود پیوند با حزب دموکرات را برکناری قاسملو از رهبری حزب دموکرات می دانست در حالیکه غنی بلوریان می نویسد: "در بهار 1358 دکتر قاسملو از من درخواست کرد در جهت نزدیک ساختن حزب دموکرات و حزب توده تلاش کنم. اگر ما با حزب توده دوستی نکنیم اتحاد شوروی از ما پشتیبانی نخواهد کرد تنها شرط برای ایجاد رابطه این است که حزب توده حزب دموکرات را به عنوان یک حزب کردستانی بشناسد والا ما هیچ مشکلی با حزب توده نداریم."<sup>(54)</sup>

امروز عدم انتشار کامل اسناد مربوط به رویدادهای جمهوری مهاباد از جمله علت واقعی رفتن به باکو و چگونگی دقیق تسلیم شدن قاضی محمد، چگونگی محاکمه و اعدام قاضی ها، نقش دقیق تر حزب توده و رابطه اش با رزم آرا در این اعدام ها، بر پاره ای ابهام ها افزوده است، که با انتشار اسناد دولتی، خاطرات بازماندگان آن دوره و اسناد خارجی می تواند زمینه ی ارزیابی واقع بینانه تر را فراهم سازد.

**سخن پایان،** لازم می دانم مراتب سپاس خود را از برگزارکنندگان چنین گردهمایی هایی که تأثیر بسزا در بالا بردن آگاهی هم میهنان دارد اعلام مینمایم، که بی توجهی و رها کردن مسائل اقوام ایرانی، از آنجمله کردان بحال خود تا فوران و سرریز آنها در مقاطع بحرانی و یا استقرار و استمرار نگاه امنیتی، بدبینانه و دوگانه به امید غلبه بر بحران ها، اشتباه بزرگ خواهد بود. از تاریخ باید آموخت پیش از آنکه خود درس تاریخ شویم.

البته این بی توجهی و سهل انگاری نسبت به موضوع کردستان تنها به حوزه های دولتی که مسئولیت بیشتری در این زمینه دارند، محدود نیست، در حوزه های دیگر نیز از جمله حوزه روشنفکری کشور وضع بر همین منوال است. امروزه برای ایرانیان راستین بازبینی رویکردهای مرسوم به کرد و کردستان ضرورتی بیش از پیش یافته است و ایران آینده باید که این مهم را نیز در صدر اولویت های خود قرار دهد. اگر ایران برآستی کردها را از ارکان اصلی ایرانیت می داند که هست و بر پیوستگی نژادی و تاریخی آندو باور دارد، آیا جای آن نیست که با اتخاذ رویکردی مثبت و پلورالیستی بدور از تبعیض ها نسبت به رشد، توسعه و شکوفایی هویت کردی کردان، ایران ابتکار عمل را در دست بگیرد ضمن فراهم آوردن زمینه های توسعه و شکوفایی برای این بخش مهم ایران و هویت ایرانی، راه را برای گرایش هایی که در جهت عکس این دیدگاه حرکت می کنند ببندد؟ و آب به آسیاب بیگانگان نریزیم.

**بهوش باشیم دریابیم که استعمارگر هنگامی دشمن نخواهد بود که قادر به انجام آن نباشد چه:** "ز بد گوهران بد نشاید سترد."

بودم آنگاه که نوباوه و خرد	پدرم تنگ در آغوش فشرد
یادم آید به رخم بوسه زنان	گرم و لرزنده ز فرط هیجان
گفت ای نوگل شاداب بهار	وطنت را پسرم دوست بدار

## پاینده ایران

### تهران، اسفند ماه 1386

منابع:

- 1- از سید ضیاء تا بختیار، بهنود مسعود چاپ سوم 1369 ص 169.
- 2- از سید ضیاء تا بختیار، بهنود مسعود چاپ سوم 1369 ص 182.
- 3- تاریخ اقتصادی ایران، همایون کاتوزیان ص 187.
- 4- موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، "سیاست و سازمان حزب توده ایران از آغاز تا فروپاشی"، جلد 1، تهران 1370 ص 97.
- 5- کژراهه، احسان طبری، چاپ دوم. تهران، امیرکبیر 1362 ص 43.
- 6- تاریخچه پان ایرانیزم، طالع، هوشنگ ص 23.
- 7- از سید ضیاء تا بختیار، بهنود مسعود چاپ سوم 1369 ص 199.
- 8- کژراهه، احسان طبری، چاپ دوم. تهران، امیرکبیر 1362 ص 66 به بعد.
- 9- فصلنامه روزف، شماره 4 و 5، احمدی قاسم ص 101 بهار و زمستان 85-1386
- 10- ایران بین دو انقلاب ص 476.
- 11- کرد و اندیشه چپ، مصاحبه پروفیسور دکتر امیر حسن پور فصلنامه روزف 3 و 4 ص 251.
- 12- فصلنامه روزف احمدی قاسم شماره 4 و 5 ص 110.
- 13- ماهنامه مردم 16 (خرداد-تیر 1344) ایران بین دو انقلاب.
- 14- از سید ضیاء تا بختیار، بهنود مسعود چاپ سوم 1369 ص 226.
- 15- از سید ضیاء تا بختیار، بهنود مسعود چاپ سوم 1369 ص 228.
- 16- همانجا، ص 228.
- 17- بین دو انقلاب ص 346، ایرج اسکندری در نخستین کنگره حزب، رهبر 13 شهریور 1323.
- 18- ایران بین دو انقلاب، پروانده آبراهمیان نشر نی 1377، ص 493.
- 19- ایران بین دو انقلاب، پروانده آبراهمیان نشر نی 1377، ص 373.
- 20- همانجا، ص 557، دومین کنگره حزب دموکرات کردستان، طوفان شماره 24 شهریور 1344.
- 21- ایران بین دو انقلاب، پروانده آبراهمیان نشر نی 1377، ص 557 و زیرنویس.
- 22- همانجا، ص 558، "واقعاً چه اتفاقی افتاد"، قاسمی، توفان، 23 اسفند 1344، صص 1-3.
- 23- همانجا، ص 559، یک برنامه انقلابی یا اصلاح طلبانه، توده، 12 فروردین 1346 صص 1-3.
- 24- رحیمی مصطفی، نگاه 1357 ص 182.
- 25- از سید ضیاء تا بختیار، بهنود مسعود چاپ سوم 1369 ص 247.

- 26- همانجا، ص 269.
- 27- همانجا، ص 270.
- 28- جامعه‌شناسی مردم کرد، ترجمه ابراهیم یونسی. نشر پانیز 1369 چاپ دوم ص 42.
- 29- قاضی محمد و جمهوری در آینه اسناد، بهزاد خوشحالی، چاپ اول ص 273.
- 30- فصلنامه روزف، شماره 4 و 5، مولودی عبدالعزیز ص 122.
- 31- فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو شماره 40 شهریور 1383، صص 151-153.
- 32- حزب توده چه می‌گوید و چه می‌کند، خلیل ملکی تهران 1330.
- 33- میژووی راپرینی کورد، سجادی علاء الدین.
- 34- مجله مردم، ارگان حزب توده مهرماه 1324.
- 35- من متهم می‌کنم، کشاورز فریدون 1357.
- 36- گذشته، چراغ راه آینده است. نشر جامی.
- 37- ناسیونالیسم در ایران، ریچارد کاتم ص 80.
- 38- جامعه‌شناسی مردم کرد، ترجمه ابراهیم یونسی. نشر پانیز 1369 چاپ دوم ص 42.
- 39- سیف قاضی، محمدرضا، اسرار محاکمه قاضی محمد و یارانش ص 47.
- 40- خاطرات دکتر هاشم شیرازی، صص 8-126.
- 41- جامعه‌شناسی مردم کرد، ابراهیم یونسی ص 43.
- 42- خاطرات دکتر هاشم شیرازی صص 8-126.
- 43- مجله چشم انداز ایران، دکتر ابراهیم یونسی، ویژه نامه اول سال 1382 ص 76.
- 44- فصلنامه گفتگو، 40 شهریور 83 ص 147.
- 45- کردستان، ارگان کمیته مرکزی دموکرات بهمن 1354 ص 6.
- 46- چپ در ایران، به روایت استاد ساواک ص 7.
- 47- غنی بلوریان، ناله کوک مترجم رضا خیری مطلق استکهلم 1997، ص 136.
- 48- غنی بلوریان همانجا ص 137.
- 49- چل سال خه بات له پیناو آزادی، دکتر عبدالرحمن قاسملو، فه سلی سبیه م، ل 17.
- 50- هه لویستی حزبی توده، یاسین سردشتی (سلیمانی 2005، بنکه ی ژین).
- 51- غنی بلوریان، ناله کوک مترجم رضا خیری مطلق، ص 382.
- 52- روزنامه لوموند 1982/12/12.
- 53- خاطرات سیاسی آوانسیان به کوشش علی دهباشی، انتشارات سخن و نشر شهاب 1378 ص 265.
- 54- غنی بلوریان همانجا صص 378-381.